أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 در جلسه گذشته خدمت رفقا فرمایش امام صادق علیك‌السّلام مطرح شد كه راجع به ریاضت نفس بود، اینكه امام علیك‌السّلام مسأله خوردن و مأكولات را جزء مسائل ریاضت نفس شمرده اند حكایت از این می‌كند كه انسان نسبت به این مسأله تمایل نفسانی دارد خب طبیعی است و بر اساس آن تمایل نفسانی، بر آن اساس، مأكولات خود را انتخاب می‌كند، آن غذایی كه به ذائقه او گواراتر باشد، و نیاز های او را بهتر بتواند برطرف كند، ضعف و سستی را در او از بین ببرد، كارهای روزمره را بتواند برای او تحصیل كند، این گونه مطالبی كه مجموعاً برای انسان انگیزه گزینش و اختیار مأكولات را به وجود می‌آورد، اما امام علیك‌السّلام مطلب را از جایگاه دیگر می‌خواهند بررسی كنند می‌فرمایند كه این مسأله مأكولات باید در چهارچوب و یك روش سلوك عقلانی و منطقی قرار بگیرد نه در چهارچوب تمایلات نفسانی، حالا بیانیاتی كه راجع به این مطلب هست ان شاء اللَه خواهد آمد، عرض شد كه مسأله در اینجا فقط به جنبه مأكولات منحصر نمی‌شود، و قدری دایره از مأكولات فراتر می‌رود و سایر آن اموری را كه مربوط به رعایت مسائل جسمانی اعم از مسائل بهداشت و همینطور در كیفیت ارتباطات و در مأكولات و نسبت به استراحت و مسائل شخصی به طور كلّی هست در این مجموعه ما می‌توانیم مطلب را گسترش بدهیم گرچه حضرت فقط یك جنبه را در اینجا فرمودند كه خب این جنبه، جنبه مهمی‌بوده است و طبعاً سایر جنبه‌ها را تحت الشعاع قرار می‌داده، لذا حضرت این را ذكر فرمودند گرچه از لابلای مطالب حضرت پرداختن به سایر مطالب هم در اینجا به نظر می‌رسد،

 آیه شریفه‌ای كه در جلسه قبل خدمت رفقا خوانده شد می‌فرماید يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ‌ الأعراف، ٣١، در هر جایگاهی و سجده گاهی در هر مسجدی زینت خود را به همراه داشته باشید یعنی آنچه كه موجب تزین شماست، آنچه كه موجب آن جنبه ظاهری و جنبه اجتماعی شماست. زینت به هر چیزی گفته می‌شود كه انسان را در مقابل دیگران نیكو جلوه بدهد یكی از موارد زینت فرض كنید كه استعمال عطر و بوی خوش است، كه خود رسول خدا و ائمه هر گاه از منزل می‌خواستند خارج شوند یا در یك اجتماعی می‌خواستند شركت كنند این مسأله را رعایت می‌كردند، زیرا طبیعی است كه به واسطه فعل و انفعالاتی كه در بدن انسان انجام می‌گیرد طبعاً انسان دائماً احتیاج به تنظیف و رعایت بهداشت و استعمال بوی خوش را دارد،

 بسیار دیده شده است كه افرادی از این نكته غفلت می‌كنند و رعایت این مطلب را نمی‌كنند در حالی كه این مسأله بسیار ضروری است، هر شخصی در ارتباط با اجتماع و دوستان و محیط خانواده حتی، باید به نحوی ظهور پیدا بكند كه احساس جذب و نیكویی برای طرف مقابل باقی بگذارد نه احساس اشمئزاز و تنفّر،

 و این یك مسأله فطری است و نیازی به دستور اسلامی‌نیست، خود فطرت انسان نسبت به آن جاذبه های فطری كشش دارد.

 هیچ كس نمی‌توانیم بگوییم كه این دارای فطرت سلیم است و از رایحه كریك لذت می‌برد، مگر آنكه دیوانه باشد مگر اینكه فطرت خودش را از دست داده باشد و به فطرت ثانوی رسیده باشد چون می‌گویم بعضیكا هستند كه به واسطه تحول و تبدّل ارزش های فطری به ضدّ ارزشها تمایل پیدا می‌كنند از جمله این مسأله، خب اینها به طور كلّی بحثشان جدا است و اینها از دایره انسانیت خارج هستند، چطور اینكه عرض كردم راجع به رعایت مسائل اخلاقی بعضیكا هستند كه اینها از دایره انسانیت خارج شده اند و حیوان هستند، آن كسی كه بدون حجاب و پوشش خود را در معرض دید همگان قرار می‌دهد و نسبت به این حالت افتخار می‌كند، این از دایره انسانیت خارج است و حیوان است، الاغ است! بل هم اضلّ. آن حیوان طبیعت و فطرتش هراه خداوند به این نحو قرار داده است اما یك انسانی كه دارای عقل و فطرت است مسأله رعایت مسائل اخلاقی این جزو فطرت است، و اگر این متحول و منقلب شود و بر اثر تلقینات، محیط، آزادی ها و بی بند و باری ها، بی بند و باری های افسار گسیخته، یعنی بدون حدّ و مرز و بدون مانع، این یك فردی است كه به این روز در می‌آید،

 چرا در اسلام شرب خمر حرام است و چرا مستی حرام است؟ به خاطر اینكه شخص مست از آن دایره فطری خودش خارج می‌شود، تبدیل به یك حیوان می‌شود. ارزش هایی كه تا قبل از مستی برای او مطرح است در حال مستی دیگر این ارزشها مطرح نیست، به هر كیفیتی بیرون می‌آید، به هر وضعیتی بیرون می‌آید، هیچ برایش قبح ندارد كه الان، ناظر او را نگاه می‌كند یا نگاه نمی‌كند، او در عالم خوشی خود این را ارزش می‌بیند كه همان حالت خوشی را برای خود نگه دارد، دیگر مراعات آن جهات دیگر و معیارهای دیگر و ارزشهای دیگر، برای او در چنین حالی مطرح نیست، خب طبعاً هم این باید ممنوع و حرام باشد، قانون باید جلوی این مطلب را بگیرد و نگذارد كه اجتماع به واسطه این خوشی افسار گسیخته دچار بیماری بشود، وظیفه قانون است ولیكن می‌بینیم نه خیر، در كشورها از این مسئله خبری نیست و حتی در بعضی از جاها این عدم رعایت مسائل اخلاقی به عنوان قانون قرار می‌گیرد، خیلی عجیب است كه قانون اجازه می‌دهد به یك فرد كه تو می‌توانی آزادی افسار گسیخته داشته باشی، خیلی عجیب است، عرض كردم خدمت رفقا از آن كسانی كه این اعمال را انجام می‌دهند عجب نیست این‌ها حیوانند عجب از آن افرادی است كه نشسته اند و قانونش را وضع می‌كنند، این دیگر خیلی خنده دار است و خیلی باید تأسف خورد بر آن كسانی كه سرنوشت دنیا را تعیین می‌كنند با این افكار.

 این مسأله، مسأله ای است كه باید مورد توجه قرار بگیرد یعنی انسان در اجتماع به نحوی ظاهر بشود كه افراد از او فرار نكنند، در صحبت كناره گیری نكنند، وقتی در كنار هم نشسته اند احساس ناراحتی نباید پیدا

 بشود احساس جذب باید پیدا شود احساس محبت و نزدیكی پیدا شود، ببینید، دستور اسلام به چه كیفیت است؟ وقتی كه از منزل می‌خواهید خارج بشوید موی خود را شانه كنید، پیغمبر موی خود و محاسن خود را شانه می‌كردند و خود را در آینه نگاه می‌كردند، اینكه رسول خدا در مقامات كذا است، حالا ما می‌گوییم كسی كه در این مسائل می‌افتد باید همه اینها را رها كند، نخیر! بیشتر باید رعایت كند، پدر ما هر وقتی كه از منزل خارج می‌شدند ندیدم كه ایشان بدون اینكه محاسن خود را شانه كنند و به لباس خود بپردازند و عطر استعمال كنند و در آینه نگاه كنند خارج بشوند، ببینید در حالی كه ما شاید خیلی به این مطالب توجه نداشته باشیم، پیامبر وقتی كه می‌خواستند از منزل خارج بشوند همه نقل می‌كنند كه در آینه نگاه می‌كردند و عطر استعمال می‌كردند و موهای خود را شانه می‌كردند و به لباس خود نگاه می‌كردند هكهه كثیف نباشد بعد خارج بشوند. هخب حالاه اینها منافات با راه خدا دارد؟ منافات با تقرّب دارد؟ منافات با اعراض از دنیا دارد؟ این را دنیا می‌گویند؟ ابدا، دنیا این نیست،

 این برای چیست؟ برای این است كه آن اصل اولی و پایه اولی در مسائل عبادی و مسائل شخصی و ارتباطات بر محوریت دو صفت جمال و جلال است در صفت جلال الهی مطلب به تنبیك و تذكّر و انجام تكلیف و هشدار و بیدار باش نسبت به مسائل برمیگردد، انسان نسبت به افراد از نقطه‌ی نظر وظایف و تكالیف مسؤولیت دارد، این به جنبه جلال بر می‌گردد، خلافی را كه دید باید تذكر دهد، خود تذكّر مراتبی دارد، اگر آن جنبه جلال در یك اجتماع انجام نگیرد نتیجه اش همین است كه شما مشاهده می‌كنید كه افراد بدون رعایت مسائل اخلاقی به هر كیفیت و به هر وضعیت در جامعه ظاهر بشوند، این به خاطر عدم رعایت قوانین جلالیك است، در جلال حدّ و مرز تعیین می‌شود، هر شخصی باید حدود خود را بشناسد خط قرمزهایی در روابط تنظیم می‌گردد بر اساس آن خط قرمزها هر كسی باید حركت كند،

 تعدّی به همسایه نمی‌تواند بكند، نمی‌تواند منزل خود را به نحوی قرار بدهد كه موجب اذیت و آزار همسایك باشد، نمی‌تواند پنجره خود را مشرف بر حیاط همسایك قرار بدهد، این عمل حرام است و موجب سلب امنیت و آسایش از زن و بچه دیگران است و هیچ مبرری در اینجا وجود ندارد و هیچ قانونی نمی‌تواند. امروزه بلند می‌شوند می‌آیند یك مقداری از آن فضای منزل را كم می‌كنند و بعد پنجره می‌گذارند رو به حیات همسایك می‌گویند در منزل است دیگر از فضای همسایه گرفته نشده از این كلاه شرعی و ...، اینها حرام است، قانون هم به اینها اجازه بدهد قانون هم كار حرام انجام داده است، حرام در حرام در حرام در حرام. اگر هم با رشوه باشد كه حرامش می‌رود بالا. تمام اینها حرام است، پنجره به حیاط همسایه نباید باشد كه موجب سلب آسایش و امنیت از زن و بچه بشود. اینها چیست؟ قوانین جلالیه است،

 صدا را نباید انسان بلند كند، همینطور فرض كنید شب بیاید و یك مهمانی بگذارد فرض كنید بگوید رفقایش بیایند ساعت یازده و دوازده تازه صدا به قهقهه بلند بشود و زن و بچه مریض، در و همسایه از آن طرف از صدای بلند اینها در اذیت و آزار باشند، این عمل حرام است، اگر هم برای خدا این جلسه را گرفته‌

 است برای خدا هم حرام است، هیچ تفاوتی نمی‌كند، همسایه انسان حكم محیط خانواده خود انسان را دارد اگر شما در منزل خود مریض داشتید و یك شخص می‌آمد نمی‌گویید آقا ساكت! بچه خوابیده و مریض خوابیده، همسایك به جهنم! هر چه شد، شد، نخیر! همسایه انسان از نقطه نظر رعایت قانون و رعایت مسائل اخلاقی، حكم خود منزل انسان را دارد، صدا را بلند كردن حرام است روضه در شب راه انداختن و بعد بلند گو را بیرون گذاشتن و شبهای جمعه دعای كمیل راه انداختن و بلند گو و ... تمام اینها حرام است و آن دعای كمیل حرام است و ملائكه لعنت می‌كند آن كسانی را كه در آن مجلس دارند دعای كمیل و یارب یارب می‌خوانند، اینها حرام است، دعای كمیل می‌خوانید بروید در مسجد و حسینیه و در منزل، درب‌ها را ببندید و صدا بیرون نرود و دعای كمیل بخوانید چه اشكالی دارد، اما اگر صدا بیرون برود و در همسایگی شما نه یك مسلمان كه یك نصرانی و یكودی و حتی بی دین باشد، اذیت و آزار صوتی برای او حرام است و در نامه عمل شما حرام می‌نویسند آن امام حسینی كه گفته می‌شود از پای بلند گو آن امام حسین لعنت می‌كند آن كسی كه فریاد می‌زند و آن بلندگو را می‌چسباند دم دهانش كه خیلی صداها بالاتر ...، این امام حسین نیست این شیطان است، الان در اینجا این مسائل رعایت نمی‌شود،

 فقط و فقط در هنگام اذان صبح و اذان مغرب آن هم اذان مغرب كه اشكال ندارد به خاطر اینكه مردم، هغالبا! بیدارنده ولی در اذان صبح باز مؤذن می‌تواند برود در ایوان و در بالای مسجد بدون مكبر و بدون بلند گو اذان بگوید این مقدار در شرع به ما اجازه داده شده است رفقا، نه بیشتر، در زمان پیغمبر بلند گوهایی كه از یك محله تا یك محله دیگر می‌رفت كه نبود، مؤذن فقط در هنگام طلوع فجر برود و در بالا اذان بگوید این مقدار به ما اجازه داده اند و اضافه بر این اجازه نداده اند هر كسی میخواهد باشد، هر بیتی می‌خواهد باشد و دفتر هركه می‌خواهد باشد نصب بلند گو حرام است،

 یك روز یادم است در مشهد بودیم، روز وفاتی یا عیدی بود، یكی از همین دوستان سابق مرحوم آقا خدا رحمتش كند بسیار مرد خوبی بود و برای خدا هم كار می‌كرد و كارش اخلاص داشت مرحوم آقای حاج میرزا حسن نوری، ایشان هم حجره ای مرحوم آقا بود وقتی كه در مدرسه حجتیك تحصیل می‌كرد ایشان هم درسی بود، بسیار مرد خوبی بود، اینطرف و آن طرف می‌رفت و بالاخره هم در مسیر تبلیغ كه داشت از قم می‌رفت در راه تصادف می‌كند و به رحمت خدا می‌رود خدا رحمتشان كند گاهی مرحوم آقا هم ایشان را دعوت می‌كرد یك وقتی كه ایشان به مشهد رفته بودند گاهی هم ایشان می‌آمد، و اتفاقا آن روزی كه می‌آمد ما خدا را شكر می‌كردیم الحمد لله كه ایشان آمد و دیگر منبر رفتن از دوش ماهبرداشته شده یكدفعه ایشان آمد و ما نشسته بودیم و قرار بود كه برویم برای صحبت كه یكدفعه آمد گفتم كه شما مردم می‌خواهند ... گفت من اصلا نمی‌توانم مریض هستم، گفتم اصلا امكان ندارد، آن بیرون در كه آقا نشنوند خلاصه ما با او صحبت كردیم، اصلا نمی‌شود شما بیایید و من بروم، انداختیم گردنش وقتی كه آمد نشست دیگر تمام شد، گفتش كه‌

 آقا مثل اینكه قرار است ما برویم آقا فرمود كه بفرمایید! خدا بیامرزد خیلی خوش صحبت و خوش منبر و خیلی شیرین بود و مرد اهل مطالعه و تتبع بود از همینها نبود كه صاف بروند بالای منبر نمی‌فهمند كه اول و آخرشان چه بود و از روزنامه و مجله بگویند و بیایند پایین، می‌رفت مطالعه می‌كرد و كتاب و تاریخ و داستان های آموزنده، روایات و امثال ذلك می‌خواند، خدا رحمتش كند چقدر واقعا اینها آدمهایی هستند كه جایگزین ندارند اینگونه افراد،

 بعد از منبر نشسته بودند با مرحوم آقا صحبت می‌كردند من هم در آنجا بودم، ایشان در ضمن صحبت هایی كه می‌كردند گفتند كه من اخیراً در حسینیه آقای مرعشی نجفی در قم ده روز صحبت كردم و راجع به مسأله فدك، چون در همان موقع مسائلی مطرح شده بود و از طرف بعضیكا صحبت‌ها و مقالاتی مطرح شده بود از طرف همین آقایان فعلی كه فدك مال حضرت زهرا نبوده بلكه فدك یك مسأله دولتی و حكومتی بوده و بعد از وفات رسول خدا البته شهادت رسول خدا، زیرا پیغمبر به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند این عایشه و حفصه پیغمبر را مسموم كردند، بدانید، این دو، امام صادق علیك‌السّلام طبق روایتی كه در بحار است می‌فرماید واللَه لقد سمتاه‌[[1]](#footnote-1) قسم به خدا این دو پیغمبر را مسموم كردند، توسط یك سمی‌كه از بیرون آمده بود، اینها امّ المؤمنین مردم هستند، البته چیزی نیست ما در ائمه هم داشتیم ائمه مظلوم بودند امام حسن هم توسط عیالش مسموم شد و امام جواد هم همینطور، خدا ما را حفظ كند از دست ... ان شاءاللَه به سر كسی نیاید! گاه گاهی می‌شود دیگر و از دست آدم در می‌رود، ولی نداریم هكهه شوهرهیه زنش را مسموم كرده باشد، از این طرف داریم هولی از آن طرف ... ه یا من نشنیدم، اگر هست اطلاعمان لابد كم است! به هر صورت این دو پیغمبر را مسموم كردند، پیغمبر وقتی كه از دنیا رفتند مسلّم است كه حكومت، حكومت عدل و حكومت جناب ابی بكر بهترین و عادلانه ترین حكومت، امروزه كه می‌گویند سقیفه باعث افتخار اسلام است الحمد لله، سقیفه باعث افتخار اسلام است و از این مزخرفات، و خزعبلات، اینها آمدند و دیدند كه این یك اهرم اقتصادی در دست اهل بیت است و كارشان پیش نمی‌رود، آمدند این اهرم‌ها را گرفتند و مهمترین مسأله، مسأله اقتصاد است، فدك كه ملك حضرت زهرا سلام اللَه علیك بود را آمدند غصب و تصاحب كردند و بالاخره كار هم به آن مسائل رسید كه گفتن هم ندارد. ایشان می‌گفتند كه اصلا فدك یك مسأله دولتی بوده و مربوط به عموم مردم بوده و جزء منافع عامه بوده و اموال عمومی‌بوده است و بعد از پیغمبر هم ابوبكر آن را برگرداند به بیت المال و كار حرامی‌انجام نداد و خیلی كار خوبی هم انجام داده است، این هم از مسائل دیگر، گفت‌

هر دم از این باغ بری می‌رسد \*\*\* تازه تر از تازه تری می‌رسد.

 ایشان می‌گفتند كه ما ده روز در حسینیه مرحوم آقای مرعشی نجفی ما راجع به فدك صحبت می‌كردیم و خیلی هم جمع می‌شدند و بلند گو هم بود تا كجا و صدا می‌رفت، تا یكدفعه گفتند، مرحوم آقا گفتند به چه حسابی بلند گو گذاشته بودید؟ یكدفعه جا خورد، گفتند برای چه بلند گو گذاشته بودید؟ آیا شما احتمال‌

 نمی‌دادید كه این بلندگو در آن اطراف و در آن منازل افرادی باشند كه نیازی به استراحت داشته باشند و این بلندگو موجب اذیت است، این بنده خدا تا به حال فكر این قضیه را نكرده بود، همینطور ساكت شد، ایشان فرمودند حالا از این دفعه بگویید بلند گو را قطع كنند و فقط در همان جا صحبت باشد،

 ببینید چقدر این اولیای خدا مراقب بودند، می‌گوید داری صحبت می‌كنی و بحث هم بحث الهی است و بحث ولایتی است و بحث ولایی است، بحث اهل بیت است، راجع به فدك است و از حریم اهل بیت داری دفاع می‌كنی و داری آن مبانی مسلمه تاریخ را مطرح می‌كنی و بیان می‌كنی ولی حواست پی بقیك هم باشد، همه قضیه این نیست و چیزهای دیگری هم داریم، آنها را اگر رعایت كنی یك چیز خوبی از آب در می‌آید و اگر آنها رعایت نشود مسأله چه می‌شود؟ لوث می‌شود و فقط یك جنبه علمی‌خشك ظاهری به خود می‌گیرد، این مسأله است بحث كردن راجع به ...

 و این در همه مطالب باید باشد در همه‌قضایا و مسائل و موارد، انسان باید این مطلب را داشته باشد، فرض كنید در جایی مجلسی هست، افراد می‌آیند در آنجا و وسیله نقلیك دارند و وسیله را جلوی منزل همسایك می‌گذارند برای شركت در نماز و روضه، حرام است. عمل حرام است، آن شركت در مجلس برای رضای خدا باید همراه با عدم اذیت دیگران و اضرار به دیگران باشد، آیا پیغمبر گفته برای این مجالس و شركت در این مجالس هرچه بادا باد؟ پیغمبر گفته؟ خدا گفته؟ یا اینكه نه! آن شركتی و آن مجلسی مورد رضا است كه همراه با رعایت سایر مطالب انجام بگیرد، نه بدون رعایت بقیه مطالب و سایر مطالب، وقتی كه در یك جا مجلس هست انسان بیش از آنچه كه به خود آن مجلس تعلّق و بستگی دارد می‌پردازد باید آن مسائل خارجی و مسائل جانبی و افراد دیگر را مدّ نظر قرار بدهد، دلیل ندارد كه انسان از یك جا بخواهد شروع كند و از جای دیگر بخواهد مسأله را كم كند، علی كل حال این‌ها مسائلی است كه باید مورد توجّه قرار بگیرد،

 اینها جنبه های جلالی مسأله است، یعنی باید انسان حدّ و مرز را بشناسد، از حدود تجاوز نكند، در روابط اجتماعی نباید از حدود تجاوز كند، آمدن و دعوت كردن در منزل اگر برای زن و بچه‌انسان موجب ناراحتی هست و زن انسان تحمل این‌ها را می‌كند این اشكال دارد، این خلاف است نباید انسان بخاطر ارتباط خودش با رفیق كاری انجام بدهد كه این وزر او و اعباء و مشقات و صعوبات او بر زن و بچه او قرار گیرد، زن و بچه چه گناهی كرده اند؟ می‌خواهی برای رفیقت كار كنی خودت بلند شو كار كن، جلوی خواب او نباید گرفته شود و بگوید حالا كه فرض كنید آمده اند و غذا را ساعت دوازده می‌خوریم كه غلط است و باید ساعت نه و اینها خورد وباید زود خوابید نه اینكه گذاشت برای ساعت یازده و دوازده، التفات كردید اگر می‌بینی دیر شده است به عیالت بگو برود بخوابد و استراحت كند، خود شما بلند شو و بیا به پذیرایی از رفیقت بپرداز چه اشكالی دارد؟ انسان زحمت را بر دوش دیگران نباید قرار ندهد اگر او مریض است نباید انسان او را مجبور كند كه بلند شو چایی درست كن كه مهمان آمده، این عمل حرام است، اگر او احتیاج به استراحت دارد نباید

 انسان زن و بچه خود را مكلّف كند بر اینكه این خارج از متعارف و خارج از معتاد و خارج از حدود، این مشقتی بر عهده او قرار بدهد، انسان باید خودش انجام بدهد،

 مرحوم آقا می‌فرمودند وقتی به جایی می‌رفتند نگاه می‌كردند می‌دیدند كه دیروقت است بر حسب اتفاق، می‌فرمودند به عیالت كاری نداشته باش و بلند شو برو هر چه هست خودت بیاور می‌خواهی غذا درست كن تخم مرغ درست كن ور دار بیار، نداری، نان و پنیر بیاور نباید به او تحمیل كنی ان شاءاللَه در مباحث آینده راجع به این مسائل خواهیم گفت كه یك لقمه با كراهت از دهان پایین برود چه اثرات سوئی تا روزها بلكه هفته‌ها بر نفس انسان این لقمه باقی می‌گذارد و حال سلوكی انسان را می‌گیرد اینقدر مسأله، مسأله مهم است، نباید آنها را انسان اذیت كند، نباید باعث ناراحتی آنها بشود و خودش برود كار كند، رفیق آمده خودش وردارد از یخچال نانی هست و ... هست بردارد و بیاورد، ما باید از بزرگان یاد بگیریم روش ما نباید روشی باشد كه باعث تنفر افراد خانواده بشویم نباید یك نحوه عملی انجام بدهیم كه به جای جذب كردن آنها و به جای ایجاد انگیزه در آنها به جای ایجاد داعی در آنها عملی انجام بدهیم كه بگویند این هم سلوكشان و اسلامشان و دینشان و مكتبشان، نه حسابی دارد و نه كتابی دارد و فقط به خودشان می‌رسند و بقیك را به حساب نمی‌آورند تمام اینها اثرات آینده ای كه بر اینها خواهد گذاشت و این اثرات آینده آنها را ترسیم خواهد كرد مسؤولش ما هستیم و روز قیامت دامن ما را می‌گیرد،

 اگر پدر من این كار را نمی‌كرد من اینطور نمی‌شدم باید بیاییم و جواب بدهیم، اگر شوهر من این كار را نمی‌كرد من زده نمی‌شدم، حالا فهمیدید كه چقدر مسأله، مسأله مهمی‌است؟ اگر او این نحوه عمل نمی‌كرد و جور دیگری برخورد می‌كرد و با لطف با من برخورد می‌كرد در این گونه امور من دیگر .... یك همچنین تفكری نداشتم.

 مگر ما چه هستیم و افكار ما را مگر چه تشكیل می‌دهد؟ افكار ما را ردّ و بدل‌ها و عمل و عكس العمل های شخصی ما با افراد تشكیل می‌دهد، چرا اینقدر در اسلام تأكید به اخلاق خوب شده است؟ چرا؟ چرا وقتی كه پیغمبر از منزل خارج می‌شدند همه بچه‌ها می‌آمدند بر سر و كول پیغمبر می‌ریختند؟ چرا بر سر و كول دیگران نمی‌ریختند چرا؟ این نه فقط به خاطر آن جاذبه معنوی و روحی و نفسی رسول خدا بود كه افراد را جذب می‌كرد، مسأله مهم تر اخلاق پیغمبر بود اینطور نبود كه پیغمبر رد بشود و می‌بیند بچه ای در اینجا هست و لگدی بزند و بگوید بلند شو می‌خواهم بروم، نه، همان احترامی‌را كه برای یك فرد چهل و پنجاه ساله می‌گذاشت همان را در همان حد برای این طفل خردسال قرار میداد چرا؟ چون آنچه را كه پیغمبر می‌دید ما نمی‌بینیم، آن به شخصیت فعلی این طفل و به آینده آن طفل نگاه می‌كرد، این دو را به هم ربط می‌داد و بعد احترام می‌گذاشت، بچه هم وقتی كه چنین اخلاقی را از شخصی می‌بیند چه می‌كند؟ خب نسبت به او علاقه مند می‌شود و توجه می‌كندو علاقه‌ی بچه هم این است كه از سر و كول او بالا برود این یك مسأله طبیعی است،

 نماز ظهر پیغمبر دیر شده بود اصحاب آمدند دیدند كه در كوچه بچه‌ها ول نمی‌كنند و می‌گویند به ما گردو بده، پیغمبر حالا یك روز در جیبشان گردو گذاشته اند فردایش آمده اند كه همه بیایید و هبچه‌ها راه جمع می‌كردند پیغمبر آمد همدیگر را هم خبر می‌كردند و یكدفعه به جای پنج نفر پنجاه نفر می‌آمدند پیغمبر ول كند و بگوید كار دارم و نماز دارم و مردم و مؤمنین همه در صف منتظرند و بگوید معمنین با عین هم بگوید، منتظرند نماز بخوانم، پیغمبر به انتظار مؤمنین و مسلمانان نگاه نمی‌كرد نگاه می‌كرد این بچه الان در چنین وضعی در چه وضعیتی است و باید به او برسد نه به نماز مؤمنین، متوجه شدید؟

 در جلسه گذشته آن مطلب دقیقی كه خدمت رفقا گفتم رویش فكر كردند؟ چی بود؟ جریان صفین بود، یا جلسه گذشته یا جلسه قبلش، گفتم امیرالمؤمنین كه می‌خواستند بروند برای محاربه و مقاتله با معاویك می‌خواستند چه كار كنند؟ امیرالمؤمنین می‌خواست برود حكومت كند؟ ماها بله، ماها كارمان همین است كه برویم و بگیریم این كشور و آن كشور و ... آسیا را گرفتیم می‌رویم آفریقا را می‌گیریم و بعد می‌رویم آمریكا را می‌گیریم و بعد اروپا را می‌گیریم اگه دستمان برسد، بعد می‌رویم جاهای دیگر و بعد هم از زمین كه فارغ شدیم می‌خواهیم برویم سایر سیارات را فتح كنیم این وضعیتی كه ما داریم، ولی امیرالمؤمنین می‌خواهد چه كار كند؟ امیرالمؤمنین می‌رود كشور گشایی كند و بره و بگه ها من گرفتم؟ بگوید دیدید حرفی كه زدم اول حالا پایش ایستاده ایم و رسیدیم یا نه؟ امیرالمؤمنین كه دیگر حدّاقل تا حدودی ما می‌شناسیم، امیرالمؤمنین می‌خواهد همان حكومت عدلی كه در مدینه و كوفه بنا كرده همان را در شام بنا كند، جلوی ظلم و تعدّیات را بگیرد زمینه و بستر را برای رشد و شكوفایی فرد فرد جامعه فراهم كند، از آن فرد غنی تا ضعیف ترین و فقیر ترین فرد به یك اندازه زمینه رشد و ترقی را در مسائل روحی و نفسی و اجتماعی برای افراد فراهم كند، این كمترین چیزهایی است كه می‌توانم راجع به این مسأله بگویم،

 حضرت می‌خواهد این كار را بكند حضرت می‌خواهد امنیت و آسایش را برقرار كند و نشاط به جامعه بیاورد و فقر را از بین ببرد و سطح زندگی را بالا بیاورد و اطمینان را برقرار كند یك شخص و یك دختر شب بلند می‌شود و تا صبح حركت می‌كند و كسی نتواند به او چپ نگاه كند و افراد اموالشان را در خیابانها رها كنند.

 قضیه سلمان را یكدفعه به شما گفتم، سلمان یك حكومت كرد و بقیك هم دارند حكومت می‌كنند در دنیا، شب اول كه رفت در مدائن آمدند گفتند چكار كنیم؟ گفت تمام مغازه‌ها را باز بگذارید، گفتند باز بگذاریم ما می‌بندیم دزد می‌آید و دیوار را می‌كَند و می‌آید داخل، حالا آقا می‌فرمایند در مغازه را باز بگذارید مثل اینكه ایشان اشتباه آمده اند اینجا؟ یا اینكه خلیفه در چه وضعیتی بوده كه ایشان را فرستاده است؟ خلاصه یك نگاهی به آنها كرد و گفت می‌خواهید باز بگذارید و می‌خواهید نگذارید، آنها باز گذاشتند و گفتند خیلی خب حالا ببینیم چی می شه؟ مسؤولیت دیگر به عهده مركز، بیمه می‌آید و ... البته آن موقع كه بیمه نبوده، اینها رفتند و

 این هسلمانه صدا كرد یكی را و گفت می‌روی در فلان محله در فلان خرابه یك جایی است كه چند تا سگ دارند دعوا می‌كنند می‌روی سراغشان، یك سگ سیاه آنجاست او رئیسشان است می‌روی می‌گویی در گوشش كه سلمان گفت امشب پاسداری مداین بر عهده شماست، این رفت و برگشت و دزدها خوشحال كه به به عجب حاكم دزدی مثل خودمان آمده استاندار دزدی مثل خودمان آمده و به به به به، گفتند خیلی خب می‌توانیم بین خودمان تقسیم كنیم و ثلث و سی درصد و پنجاه درصد بین خودمان تقسیم كنیم و نانمان در روغن است خلاصه علی كلّ حال، رفت و به او گفت و دزدها هم همدیگر را خبر كردند كه بیایید امشب جشن داریم. آمدند و شروع كردند و مردم هم خواب، صبح آمدند دیدند یك جنازه اینطرف افتاده و سگها ایستاده اند اول و آخر و وسط بازار ایستاده اند و یكی ناله می‌كند و یكی گوشش را گرفته و یكی پایش جر خورده است و ... فهمیدند كه نه این فرق می‌كند با بقیه، این جناب سلمان استانداری است كه كارش درست است و با بقیه حسابش فرق می‌كند و تمام شد و همان شب اول شد و بقیه در را باز می‌گذاشتند و می‌رفتند، ان شاء اللَه امیدواریم خداوند چنین زمینه هایی را هم برای ما فراهم كند در این دنیا، در آن دنیا كه كسب و كاری نیست، ما كه در این دنیا چیزی ندیدیم بلكه در آن دنیا ببینیم.

 بله چه مسائلی در ذهن بود و چه مسائلی ...، علی كلّ حال، این قضیه و این مسأله خب یك مسأله خیلی مهمی‌است كه انسان بیاید یعنی بالاتر از این نمی‌شود، اجتماع را به نحوی درآورد كه افراد از زندگی در آن اجتماع فقط رشد و ارتقاء را احساس كنند، هیچ دغدغه ای نداشته باشند، امیرالمومنین می‌خواست این كار را بكند و بعد به واسطه این، دیگر افراد به آن مراتب برسند و به آن مسائل و معرفت‌ها و جهات برسند، یعنی جامعه ای كه در آن جامعه فقط خدا حضور داشته باشد و شیطان از آن جامعه رخت ببندد، آیا بالاتر از این و ارزشمند تر از این و ذی قیمت تر از این و متعالی تر از این كه مسؤولش هم یك امام است، یك امام معصوم است، مسؤول این قضیه یك امام معصوم مثل امیرالمؤمنین علیك‌السّلام است، آیا بالاتر از این می‌شود تصور كرد یانه؟ ببینید چقدر مسأله مهم است، جامعه را انسان به این ور برگرداند

 مواجه می‌شود با این قضیه صفین و بستن آب، اینها این كار را انجام دادند و خلاف بوده اینها آمدند و مقابله به مثل كردند و رفتند و گرفتند، عملشان درست بوده حالا بستن آب از این به بعد نباید اشكالی داشته باشد خودت كردی خودت رفتی و آب را بستی و حالا هم بخور خودت آمدی این كار را انجام دادی و حالا آمدیم مقابله به مثل می‌كنیم و تازه شكستت می‌دهیم و بهتر و سریعتر به مقصد می‌رسیم و قصدمان هم از بین بردن جامعه نبوده و قصدمان هم كه جلب اموال نبوده و قصدمان هم كه ضبط اموال جامعه به نفع خودمان به حسابهای دیگر مان نبوده قصدمان آمدن و این جامعه را متحول كردن به یك جامعه الهی بوده است، تمام این مطالب را امیرالمؤمنین می‌گوید ارزش این را ندارد كه عمل خلاف مروّت! نه حرام! عمل خلاف مروّت من دراینجا انجام بدهم این ارزش ندارد، یعنی سوت می‌كشد سر انسان وقتی كه با یك همچین پدیده ای و با یك اعجاز تاریخ در ... امیرالمؤمنین شق القمر كردنش كه معجزه نیست، خب انسان به یك مرتبه از روحی می‌رسد

 كه شقّ القمر می‌كند دو دفعه خورشید را نگه داشت و برگرداند به اعتقاد من این معجزه نیست معجزه این عمل امیرالمؤمنین است، این كار و این مسأله، معجزه این است كه این لشكر را حركت بدهد نود هزار نفر حركت بدهد از كوفه و مدینه و سایر جاها به آن جا و همه را هم می‌داند ... او كه می‌داند و ما نمی‌دانیم، او كه حركت می‌كند عاقبت را هم می‌داند كه چه خواهد شد و از ذرات هم خبر دارد،

 یك روز اباذر داشت با امیرالمؤمنین از بیابانی می‌گذشت و مورچه بود و صحرای نمل به آن می‌گفتند واد النمل، رو كرد به حضرت گفت سحبان اللَه ما احصاها خدا فقط می‌تواند ببیند چند عدد مورچه در اینجاست؟ حضرت فرمودند بگو سبحان اللَه ما خالقها و بارءها آن خدایی كه اینها را خلق كرده و بوجود هآورده استه، آن كسی كه بغل تو راه می‌رود نه تنها از عدد اینها خبر دارد از مذكر و مؤنث اینها هم اطلاع دارد،

 آن وقت می‌گویند امیرالمؤمنین چیزی نمی‌دانست و به علوم آن روز اطلاع داشته، به بقیه علوم اطلاع نداشته! احمق‌ها اصلا نمی‌فهمند امام چیست؟ علم امام چیست؟ این امیرالمؤمنینی كه می‌گوید من از نر و ماده این مورچه‌ها خبر دارم از این جنگ اطلاع ندارد كه این جنگ به كجا می‌رسد و چند روز طول می‌كشد و چه مسائلی پیش خواهد آمد؟ تمام این مسائل را می‌داند، لذا ما باید به اندازه خودمان صحبت كنیم و نباید خودمان را به جای امیرالمؤمنین بنشانیم،

 حضرت با تمام این اوصاف، تمام این مسائل را می‌داند این مشقّات را می‌داند این زخمها را می‌داند و این تیرهایی كه می‌خورد و كشته شدن اویس قرن را می‌داند در اینجا، كشته شدن عمار یاسر را می‌داند، كشته شدن صحابی پیغمبر را می‌داند، بیوه شدن زن‌ها را می‌داند كه چه زن‌ها در اینجا بیوه می‌شوند بی پدر شدن این بچه‌ها را همه می‌داند، همه را می‌داند و از تك تك اینها اطلاع دارد ولی می‌گوید تمام اینها ارزش یك نامروّت را در جنگ و در ارتباط با دشمن ندارد، چه دشمن، دشمنی كه نه خدا سرش می‌شود و نه پیغمبر، دین ندارد، معاویك كه دین ندارد هیچ چیز سرش نمی‌شود ولی می‌گوید برای من روبرو شدن با شیعه مطرح نیست، روبرو شدن با مسلمان مطرح نیست، نامردی كردن، حالا فعل حرام كه به جای خود، یك عمل نامردی و نامروّتی، یك عملی كه از یك مرد این عمل زیبنده نیست، از یك لوتی منش این عمل زیبنده نیست، یك عمل، امیرالمؤمنین می‌گوید تمام اینها ارزش این كار را ندارد. این معجزه است نه خورشید را برگرداندن، كه بلند شود برود و بداند كه عاقبت چه خواهد شد؟ بگوید من تمام اینها را انجام می‌دهم، آن وقت ما یك امام می‌شنویم و تمام شد و رفت، بابا یك امام دم شتر به زمین رسیده است او همینطور نیست كه دو صفحه كتاب بخوانیم و سه تا مقاله بخوانیم و بگوییم ما هم مثل امام می‌فهمیم دیگه، این همینطور نیست، حساب و كتاب دارد و تمام اینها باید حساب و كتاب خودش را داشته باشد.

 آمدند نگاه كردند دیدند كه پیغمبر در خیابان های مدینه گرفتار بچه‌ها شده است و هی می‌گویند كه یا

 رسول اللَه ما از تو گردو می‌خواهیم دیروز دادی و امروز ندادی، دیگری می‌گفت من دیروز نبودم پیغمبر هم همینطور ایستاده، آمدند گفتند كه بچه‌ها، گفتند بچه‌ها را دست نزنید می‌خواهید من بیایم در مسجد نماز بخوانم؟ می‌خواهید به فیض نماز جماعتِ پشت سر من برسید؟ شما كه آمدید و سجاده انداختید و فردا دنبال ابوبكر را می‌گیرید این را من می‌گویم خیلی زرنگید؟ بروید گردو بیاورید و من به این بچه‌ها بدهم و من راحت شوم از دست اینها، رفتند گردو آوردند و دادند به پیغمبر و پیغمبر هم دادند به بچه‌ها و آنها هم گرفتند و رفتند و پیغمبر هم آمد مسجد نماز بخواند با این مؤمنین، با این مؤمنین! این رفتار چیست؟ این رفتار، رفتار پیامبرانه است كه نگاهش به افراد، نگاه مصلحت آمیز نیست بلكه نگاه، نگاه ارزشی است،

 همین رفتار را از مرحوم آقا می‌دیدم، وقتی كه بچه‌ها می‌آمدند، اینطور نبود كه وقتی بچه‌ها می‌آیند درب را ببندند و بگویند برو، می‌ایستادند حال و احوالش را می‌پرسیدند، قشنگ باهاش خوش و بش می‌كردند، بوسش می‌كردند و بعد می‌رفتند خوشحال و یا یك چیزی و آب نباتی می‌رفتند برای (نه برای قوم و خویشانشان) نه! برای كسان دیگر می‌گرفتند همین بچه های رفقا و كسان دیگر، این همان نگاه را دارد همان نگاه در این است چرا؟ چون این است كه به آن منبع وصل شده است و همان منبعی كه به پیامبر وحی می‌كند همان منبع مطالب را برای این روشن می‌كند، وقتی كه شخص اتصال پیدا كند از آن جا آن عمل هم از این متمشی می‌شود و از او سر می‌زند این جنبه های جلالی است، خب جنبه های جلالی ما خیلی داریم،

 جنبه‌دوم، جنبه‌جمالی است، احكام اسلام بر اساس جمال وضع شده است، بر اساس جذب وضع شده است چرا می‌گویند انسان باید اخلاق خوب داشته باشد؟ چون محوریت بر اساس جمال است، آن جلال هم كه در او تنبیك هست و ضرب است و حبس هست برای جمال است، خود جلال فی حدّ نفسه مسأله ای نیست، اصالت ندارد، آن جمال است كه ناچار می‌كند پدر را كه در موقع مرض برای طفل حتی تزریق هم بكند، آن جمال است كه مجبور می‌كند طبیب را كه برای مداوای مریض عمل و جراحی هم انجام بدهد، حالا انسان داد می‌زند این عجب طبیبی است، عجب قساوتی دارد، می‌گوید اگر من نكنم می‌میری و از بین می‌روی من تو را می خواهم من حیات تو را می‌خواهم و بقای تو را می‌خواهم ولی چه كنم كه این بقاء دیگر با شربت و قرص مهیا نمی‌شود، دیگر با مأكولات این مهیا نمی‌شود پس چاره ندارم جز اینكه عمل كنم پس این عمل هم براساس جمال است،

 احكام اسلام بر اساس جمال است، چون پروردگار به واسطه دو صفت جمال و جلال است كه نظام آفرینش را هم در خلق و هم در رجوع و هم در سیر طبیعی و تربیت نفسانی بر اساس ظهور و بروز این دو صفت خداوند تعیین كرده است پس بنابراین در آن دینی كه جلال نباشد آن دین، دین ناقص است، در آن دینی كه جمال نباشد آن دین، دین ناقص است، باید این دو بال باشد تا انسان را حركت بدهد، اخلاق خوب بر اساس محوریت جمال در اسلام تأكید شده و بر او اصرار شده است اگر یك شخص از خود راضی باشد خب طبعاً چیست؟ افراد از كنار او می‌روند

 امام حسن عسكری می‌فرماید من رضی عن نفسه كثر ساخطون علیه‌[[2]](#footnote-2) آدمی‌كه از خود راضی است مردم از او كناره می‌گیرند، دیدید می‌گویند فلانی چقدر از خود راضی است و تا میخواهی با او حرف بزنی بی اعتنایی می كند و از همه توقع دارد، می‌خواهد همه برایش دستبوسی كنند و بلند شوند و اكرامش كنند، اگر وارد شود و برایش بلند نشوند در دلش كم كم نسبت به افراد موضع می‌گیرد، این چیست؟ این میشود آدم از خود راضی است، این دیگر این حرفها را نداریم تو هم یكی مثل بقیك، كثر ساخطون علیه سخط یعنی افرادی كه غضب و نفور یعنی تنفر، این زیاد میشوند حالا به جای این مسأله اگر انسان آن جنبه همبستگی و جنبه محبت را تقویت كند می‌بینیم افراد جذب می‌شوند. چقدر تأكید به اخلاق شده است و چقدر تأكید به نوع دوستی و مساعدت شده است، اینها برای چیست؟ برای آن مسأله جمال است.

 برای آن محوریت جمال است، چقدر تأكید به صله رحم شده است، برای مسأله جمال است، چقدر تأكید به كمك شده كمك به فقرا، برای تثبیت مسأله جمال است چقدر تأكید به محبت به خانواده و افراد خانواده شده است، برای مسأله جمال است تمام اینها برای آن مسأله است چقدر تأكید به بروز و ظهور جمالی در اجتماع شده است، انسان وقتی كه در اجتماع وارد می‌شود با رفیق وارد می‌شود همیشه با بوی خوش با رفیق برخورد كند، در حال نظافت برخورد كند، وقتی كه در یك مجلسی می‌خواهد شركت كند وقتی كه به دیدن رفیقش می‌خواهد برود همینطور لباس را نیندازد و راه بیفتد و برود، لباسی كه ممكن است چند روز آن لباس را پوشیده است، نه، برود در حمام دوش بگیرد و خود را نظیف كند،

 اینها مسائلی است كه باید همه را رعایت كند انسان، چون ممكن است انسان در بسیاری از اوقات، خود به واسطه انس و به واسطه عادتی كه با وضعیت خود دارد متوجه نشود، و دیگران متوجه این مسأله بشوند. و بسته به ایام و فصول طبعا تفاوت می‌كند این مسأله، برود در حمام دوش بگیرد و بعد لباسش را لباس تمیز بپوشد و عطر بزند و بعد برود، اینگونه انسان باید منزل افراد برود و اینگونه انسان باید در اجتماع ظاهر بشود، و همین طور نسبت به وضعیت خودش، سر و وضع خودش هم در محیط منزل و هم ... در محیط منزل اینطور نیست كه انسان به هر كیفیتی كه می‌خواهد باشد انسان اگر تنها باشد مسأله ای نیست خودش است و خودش، اما در محیط منزل افرادی كه در منزل هستند آنها هم حقی بر گردن انسان دارند، زن انسان، بچه های انسان، مادر انسان، پدر انسان، برادران انسان، خواهران انسان، آن افرادی كه آنجا هستند آنها هم همان اجتماع هستند در دایره محدودتر. انسان نمی‌تواند هر جوری در خانه راه برود و به هر كیفیتی باشد نه! همان مسأله اجتماعی و همان برخورد اجتماعی را باید در منزل مطابق با وضع منزل انجام بدهد نمی‌گوییم در منزل قبا و عمامه بگذارد سرش و عبا بپوشد، می‌گویند آقا شما خونه و بیرونت یكی شده است؟! نه، در

 منزل لباس، باید لباس تمیز بپوشد و لباس نظیف باید بپوشد نباید لباسش كثیف باشد، نباید لباسش، لباس نامرتب باشد وقتی كه زن انسان به انسان نگاه می‌كند نباید ببیند كه این لباس، لباس كثیف است، انسان خوشش می‌آید كه همین مسأله را متقابلا ببیند و بگوید حالا كه ما با هم زن و شوهر هستیم .... تمام این كارها غلط است و باید زن و شوهر در محیط منزل به نحوی باشند كه هر روز آنها برای آنها تازگی داشته باشد با همان وضعیتی كه از بیرون می‌آید و آدم و لباس و بالاخره هوای گرم و اینها، لباسش را درمی‌آورد و می‌نشیند سر سفره، این حرفها نیست، این چه وضعی است؟ باید بلند شود و برود دوش بگیرد و لباسش را عوض كند و لباس تمیز بپوشد و بیاید. اینها مسائلی است كه بزرگان نسبت به این مسائل توجه می‌كردند حالا می‌گوییم آقا این حرفها را ول كن و این حرفها چقدر هم ایراد گیر شده ای و ... آن وقت وقتی كه یك مهمان می‌آید زود بلند می‌شود و لباس تمیز می‌پوشد، اینها فقط ما مهمانه؟! به عكسش همین طور.

 زن باید در محیط منزل جوری خود را بیاراید برای شوهر بیش از آن مقداری كه می‌خواهد در مجالس شركت كند، بیش از آن مقدار، یعنی در اسلام اهمیت ارتباطات، اهمیت روابط، اهمیت دواعی بقاء زندگی و انگیزه های دوام زندگی در اسلام اول به محیط خانواده شده است بعد بیرون، چقدر ما از امام صادق و امام رضا و امثال ذلك نسبت به این مسئله روایت داریم! كم این قضایا گفته می‌شود؟ ما كه این حرفها را می‌زنیم خیلی از رفقا از وجناتشان معلوم است كه تعجب می‌كنند، خب مشخص است، این حرفها گفته نمی‌شود اهمیت اول به مسائل داخلی است، بسیاری از مشكلات از همین جا بر می‌خیزد، بسیاری از ناراحتیكا و مسائل خانوادگی به خاطر عدم رعایت اینگونه مطالب است، شوهر هر جور می‌خواهد می‌آید در منزل و زن هم هر جور كه می‌خواهد با همان لباسی كه آشپزی می‌كند هزار تا كار دیگر، خب معلوم است، تا این را می‌بیند سرش را می‌كند توی دیوار می‌گوید دیوار قشنگ تر از توست، یا فرض كنید كه می‌گوید لباست، لباس بهتر نبود كه بروی در غسال خانه مرده می شستی؟ این طرز لباس پوشیدن است؟

 یكدفعه جایی بودیم و متوجه شدیم افراد درمنزل، خانم‌ها همه گفته شده به آنها كه باید زن در منزل پوشیده باشد و جبرائیل نمی‌آید، بابا نخواستیم جبرائیل بیاید در خانه‌ات! شوهرتان را داشته باشید جبرائیل نمی‌خواهد بیاید، اگر خودش نیاید ملائكه‌زیر دستش را می‌فرستد، شما اینقدر نگران نباشید، همه لباس‌ها سفید، گفتم مگر اینجا قبرستانه؟ محیط منزل مگه قبرستان است؟ این چه وضعی كه درآوردید؟ بلند شوید ولباس های متنوع بپوشید و خودتان را بیارایید و عطر بزنید مرد وقتی كه وارد می‌شود محیط منزل باید برای او جاذبه داشته باشد آن وقت تا یك نگاه به قد و قواره شش در هشت این مخدره می‌كند می‌گوید پاشیم بریم بالا همان جا بهتر است به كار خودمان برسیم، همین‌ها مسائلی است كه موجب كم كم كم كم، بعد محیط زندگی كم كم یكنواخت می‌شود و عادت می‌شود و مسائل پیش می‌آید و افسردگیكا وخلاصه مسائل و بیماری ... همه اینها به خاطر این است كه ما به تكلیف عمل نمی‌كنیم ما فقط فكر می‌كنیم فقط نماز خواندن و ذكر گفتن است، نه آقا جان اینها هم جزو برنامه است و اینها هم جزو دستور است وباید به اینها عمل كرد، عمل بكنید

 ببینید چه نتایجی را می‌بینید وضع زندگی چه خواهد شد، آرامش چطور بر می‌گردد،

 پیامبر اكرم خود را برای محیط خانواده آراسته می‌نمود ما دنبال چه كسی برویم؟ دیگر این پیغمبر، شخصی آمد دید امام صادق علیك‌السّلام لباس تمیز پوشیده و عطر زده و گفت یابن رسول اللَه شما هم كه دارید ... حضرت فرمودند بله كه می‌كنم چرا نكنم؟ مگر آن زن من دل ندارد و چشم ندارد و مگر نفس ندارد؟ مگر او صفات ندارد و مگر او غرایض ندارد؟ با جبرئیل كه ازدواج نكرده ام بلند شوم هر جور می‌خواهم بیایم با همین بشر و همین مردم ازدواج كردم و اینها هم دارای این غرایض هستند و دارای این صفات هستند، جبرئیل هم اگر با او ازدواج می‌كردیم او هم با این قیافه شش در چهار، او هم جمیل است او هم به نظافت علاقه دارد او هم به محیط بهداشتی علاقه دارد،

 در محیطی كه رایحه كریه است ملائكه در آن محیط وارد نمی‌شوند، در آن محیطی كه كدورت دارد و صورت‌ها، صورت سگ در محیط است ملائكه در آن محیط پایشان را نمی‌گذارند در آن محیطی كه در و دیوار رنگهای تیره دارد و رنگهای كدر دارند، ملائكه در آنجا نمی‌آیند، مثلا همین محیط ما چقدر روشن و خوب است، محیط باید روشن باشد، رنگ آمیزی منزل باید رنگ آمیزی منزل روشن و نشاط آور و فرح انگیزی باشد الان یك چیزهایی درست می‌كنند كه اصلا معلوم نیست چی هست و اصلا واقعا سلیقه‌ها برگشته است، اصلا مردم عوض شده اند واقعا، ملائكه هم در جایی كه رایحه خوب و نیكو هست آنها هم خوششان می‌آید.

 راجع به سید الشهداء علیك السلام نگفتم آن روز خدمتتان، كه وقتی كه حضرت حركت كردند از مكه به كربلا، خب افراد دیگری هم حركت كرده بودند، كاروان های دیگری و خیمه های دیگری، بوی عطر عود و آن بخورهایی را كه از خیمه های حضرت به اطراف و اكناف می‌رفت افراد تشخیص می‌دادند سید الشهداء در كجا قرار گرفته است، اینقدر مسأله مهم بوده است، رسول خدا در احوالاتش داریم كه سی درصد مخارج زندگی پیغمبر را عطر تشكیل می‌داد، ما چند درصد نسبت به این قضیه عمل می‌كنیم، اصلا به این مسائل ما توجه داریم؟ فقط مسأله همش خوردن كه نیست، اینها مسائلی است كه باید افراد در آن جایگاه لحاظ كنند، یعنی به عبارت صریح تر و رك تر ارتباط انسان با خدا بر این محوریت رعایت نكات جمالیك و این مسائل جلالیك می‌گذرد كه این، ارتباط انسان را با خدا تشكیل می‌دهد

 لذا شما نماز بخوانید در لباسی كه این لباس از بیرون آمدید در داخل، این نمازتان دیگر روح ندارد، سجده انجام بدهید در آن لباسی كه آن لباس لباس نامطبوع است آن سجده فایده ای ندارد، چرا؟ چون سجده ای باعث تغییر و تحول شماست كه ملائكه در آن سجده شما را همراهی كنند، وقتی كه شما می‌بینید در سجده، در نماز، حالتان تغییر پیدا كرده است، وضعیتتان تغییر پیدا كرده است این بخاطر همنشینی ملائكه است با ما، كه این همنشینی موجب تغییر و تحول است و همین همنشینی است كه روح نماز را به آسمان می‌برد و

 جنبه تجردی را برای انسان موجب تحول نفس می‌كند، حالا اگر ملائكه نیامدند، هی ما نماز خواندیم، این نماز كجا می‌خواهد برود و از كجا برود بالا و روزنه پیدا كند؟ در جایی كه بوی نامطلوب است ملائكه نمی‌آیند در آنجایی كه نقاشی های جاندار است در آنجا ملائكه نمی‌آیند، در آنجایی كه مخصوصا عكس سگ هست ملائكه در آنجا نمی‌آیند، حالا دیگر مردم در اطاق هایشان هم سگ دارند! در جایی كه وضعیت و موقعیت، موقعیت نامناسبی هست ملائكه نمی‌آیند، در جایی كه اسباب و آلات لهو و لعب و موسیقی است ملائكه نمی‌آیند، در آنجایی كه موسیقی زده بشود ملائكه نمی‌آیند، در آنجایی كه قمار شطرنج باشد ملائكه نمی‌آیند، در آنجایی كه شرب خمر باشد ملائكه نمی‌آیند، در آنجایی كه خمر باشد ولو اینكه شرب نشود ملائكه نمی‌آیند، اینجا ملائكه نمی‌آیند، پایشان را نمی‌گذارند، حالا هی آدم نماز می‌خواند می‌بیند فایده ای نكرد و روزه می‌گیرد و ذكر می‌گوید می‌بیند فایده ای نكرد، خب اول باید به اینها بپردازد

آیینه شو و جمال پری طلعتان طلب‌ \*\*\* جاروب زن خانه و پس میهمان طلب.

 اتاق كثیف را كه مهمان دعوت نمی‌كنند، قبلا جارو می‌كنند و تمیز می‌كنند می‌گویند بفرمایید. دیگر وقت گذشته است و ما هم به عنوان مقدمه خواستیم مطالبی بگوییم البته در همین مقدمه مطالبی مانده كه انشااللَه اگر توفیق باشد، بماند برای بعد از ماه رمضان.

 خب ماه رمضان است و از این جهت كه احتمال دارد مجلس دیگری نباشد به نظر می‌رسد هیك قدری راجع به این قضیه صحبت كنیم. ه راجع به خصوصیت ماه رمضان رفقا اطلاع دارند و طبعاً آمادگی اش را هم پیدا كرده اند و ماه رمضان می‌توانیم بگوییم ماهی است كه این ماه یكی از بزرگترین منت های پروردگار بر ماست، واقعا منت است دیدگاه ما نسبت به ماه مبارك رمضان باید دیدگاه یك منت الهی باشد،

 ما یك وقتی در یك سفر، سفر حج بودیم دیدیم چند نفر از این حاجیكا دارند باهم صحبت می‌كنند وتازه مدینه بود هنوز چند روزی از مدینه گذشته بود، یكی به دیگری می‌گفت كه دلت برای زن و بچه ات تنگ نشده؟ گفت چرا، و این یكی گفت كه بابا چند روز می‌گذرد می‌رویم پیش زن و بچه مان و این چند روز را هم صبر كن!، با خودم گفتم واقعاً فرهنگ ما تا این حد باید تنازل كند كه این سفری را كه خداوند این سفر را چه عرض كنم؟ چه تعبیری برای این سفر بیاورم؟ سفری كه می‌شود گفت سعادت ابدی انسان را این سفر رقم می‌زند، یعنی آمدن به حج و انجام دادن این مناسك حج همان طوری كه انبیاء انجام دادند، چون مسأله حج فقط برای پیغمبر نبوده و برای سایر پیغمبران هم بوده و همان طوری كه ائمه انجام دادند و همان طوری كه اولیا انجام دادند، آن جور سفر و به آن كیفیت سفر انجام دادن، این انسان را از عالمی‌به عالم دیگر می‌برد واقعا عجیب است، طوافش چه جور باشد؟ عرفاتش چه جور باشد؟ توجهی كه در عرفات انسان پیدا می‌كند فقط قصدش باید توبه باشد، وارد حرم خدا می‌شود، به چیزی این طرف و آن طرف نباید توجه كند، فقط باید به خود و كارهای خود بپردازد، از این هیاهوها باید كناره گیری كند از این فریادها و داد و بی دادهایی كه در مردم، در عرفات می‌نشینند با همدیگر حرف می‌زنند و صحبت می‌كنند و مسائل را به بطالت می‌گذرانند و به‌

 عكس و عكس برداریها می‌پردازند، ما در عرفات بودیم بیچاره خود مردم هم حرف نداشتند آن آخوند پیش نماز درآمد و گفت كه یكی بیاید از این جماعت فیلم و عكس بگیرد، این عرفاتتان هم كه واقعا عرفات شده است، این چه نمازی است و چه توجه و حضوری است؟ آن عرفاتی كه ائمه می‌آمدند این بود؟ آن منایی كه آنها می‌آمدند این جور بود؟ آن وضعیتی كه آنها انجام می‌دادند اینطور بود؟ آن سنگ زدن‌ها و طواف‌ها، واقعا عجیب است! این مسأله حج خیلی مسأله، مسأله عجیبی است كه انسان چه جور باید متوجه باشد از وقتی كه احرام را می‌بندد تا وقتی كه ...، آن وقت انسان بیاید و بگوید یك چند روزی است می‌گذرد و برمیگردی می‌روی به زن و بچه ات می‌رسی؟ در همین ماه رمضان هم اتفاقا این است،

 مردم با چه روحیك ای به ماه رمضان وارد می‌شوند؟ با چه وضعیتی وارد می‌شوند؟ می‌گویند ای داد بی داد ماه رمضان آمد و یك ماه هم بالاخره صبر كنیم و بالاخره تمام می‌شود، دیدید؟ اواخر ماه رمضان كه می‌شود بیستم به بعدمی‌گویند دارد به آخرش می‌رسد، میگن هلال به آخرش رسیده و دیگر به آخرش رسیده خلاصه قضیه، دارد تمام می‌شود ولی اولیای الهی از هفته‌ها انتظار آمدن ماه رمضان را می‌كشند، آنهایی كه سرشان در كار خودشان است آنهایی كه اهل حساب هستند آنهایی كه اهل رمز و راز هستند آنها می‌دانند كه این منت الهی برای بندگانش به چه نحوه است؟ كه خداوند این ماه رمضان را قرار می‌دهد تا یك كمی یك حال و هوایی از آن مسائل و از آن گذشته و از آن حرف و نقل‌ها و از آن اعتباریات و مسائل نفسانی انسان فاصله بگیرد، لذا كسی بیشتر منفعت می‌برد در این ماه كه بیشتر مراقب باشد، متوجه باشد مراقبه اش را زیاد كند سكوتش را در این ماه بیشتر كند هر چه در این ماه كمتر صحبت كردید بیشتر به شما می‌دهند، نه اینكه مسائل ضروری حذف شود، نه، بیخود انسان حرف نزند، راجع به مسائل سكوت و اینها بعدا ما حرفهایی داریم، ولی این را ما بدانیم كه این صحبت كردن یك ضرری دارد ولو حرفهای عادی را انسان بزند كه آن اندوخته هایی را كه بدست آورده است به واسطه‌مراقبه آن اندوخته‌ها را از دست می‌دهد، دو دقیقه حرف بزند مقداری از دست می‌دهد پنج دقیقه حرف بزند یك مقدار و یك ساعت خیلی از دست داده است، با سكوت است كه آن حالاتی كه برای انسان به واسطه‌نماز و عبادت و ذكر حاصل می‌شود در نفس تثبیت می‌شود و جای خودش را باز می‌كند صحبت كردن آن حالات شب را صبح از بین می‌برد، در روز از بین می‌برد، لازم نیست كه انسان صحبت كند بی خود چرا حرف بزند؟ از این طرف و آن طرف كه گران شد و ارزان شد و آنجا زلزله شد و آنجا جنگ شد به ما چه ربطی دارد؟ حرف باید حرف مفیدی باشد حرفی كه برای انسان فایده داشته باشد، راجع به سكوت بزرگان مخصوصا مرحوم آقا در ماه رمضان خیلی تأكید داشتند

 و همینطور راجع به رفع كدورت های نفسانی، انسان از رفیقش كدورتی دارد، او از انسان كدورتی دارد انسان بیاید این كدورت‌ها را برطرف كند حلالیت بطلبد و رضایت او را جلب كند، خیلی در تأثیر روزه، در ماه رمضان این مسأله خیلی دخالت دارد، اگر شخصی از شخصی كدورت داشته باشد خودش در وقتی كه‌

 روزه است احساس می‌كند كه انگار مانعی در اینجا قرار دارد و آن مانع نمی‌گذارد كه آن روزه بیاید و تأثیر خودش را بگذارد لذا تأكید شده است كه در این ماه انسان از برادران ایمانی خودش و برادران روحانی خودش رفع كدورت كند، با ملاقات‌ها و با زیارت‌ها رفع كدورت كند،

 مسأله دیگری كه بزرگان در این ماه تذكر می‌دادند رعایت اوقات و غنیمت شمردن فرصت‌ها در شب های ماه رمضان بود، و این طور كه آنها می‌فرمودند این بود كه اثرات روزه در روز، در شب انعكاس پیدا می‌كند لذا انسان باید شب خودش را در ماه رمضان به نحوی قرار دهد كه آن اثرات روزه از بین نرود، از نظر غذا خوردن و صحبت كردن و رفت و آمد و كارهایی كه انجام می‌دهد باید كارهایی باشد مطابق با ماه رمضان،

 افطاری لازم نیست زیاد بخورد، سبك بخورد و چیزی بخورد كه مقوی باشد و بتواند او را تا صبح نگه دارد، چیزهایی كه ضعیف است را نباید بخورد، شكم خود را زیاد نباید در موقع غروب آفتاب، پر كرد كه آن اثرات روزه با این افطار از بین می‌رود، نه، اگر به اندازه و به میزان لازم و ضرورت انسان افطاری كند آن حالت روحانیتِ در روز را، در شب در خود احساس می‌كندو با آن حالت است كه شب را به سحر می‌آورد و بهتر است در شب های ماه رمضان انسان كمتر بخوابد مخصوصا در دهه آخر ماه رمضان كه طریقه و رسم اولیای الهی بر بیداری شب بود تا صبح‌

 هدر زمانه مرحوم آقا یكدفعه اول ماه رمضان مشكوك بود، سایر مساجد همه بر طبق آن چیزی كه دولت اعلام كرده بود (زمان شاه بود) بودند، ولی مرحوم آقا نه! در مسجد بر اساس آن متیقّن، روزها را قرار داده بودند، لذا بعضی از روزها كه این دعای روزها كه دعای من درآری است كه در مفاتیح الجنان هم هست خوانده می‌شد افراد اعتراض می‌كردند كه امروز روز سیزدهم است و شما روز دوازدهم را می‌خوانید، این دعا اصلا سند ندارد، همین دعای روزهای ماه مبارك رمضان همین روزهای اول و دوم و سوم و این دعا دعای من درآری است و آن شخصی كه درآورده خیلی ناشی بوده و هیچ ادبیات هم بلد نبوده و می‌خواسته فقط اول و آخر را به هم بچسباند و قافیك خوب جور دربیاد یعنی همه به نون ختم شود و هر چه وسطش بود بود، این دعا اصل و سندی هم ندارد و دعاهای دیگر ماه رمضان داریم، دعای یا علی و یا عظیم و دعای افتتاح و ابوحمزه واقعا دعایی است كه آدم باید در هر خطش تفكر كند و بماند، شب های احیا شده بود شبهای نوزدهم و بیست و یكم و بیست و سوم، من یادم است در آن سال شش شب ایشان احیا گرفتند یعنی دو تا نوزدهم و دو تا بیست و یكم و دو تا بیست و سوم چون مشكوك بود و می‌گفتند احتمال دارد این شب باشد، لذا دو تا شب نوزدهم رفتند مسجد قائم دو تا شب بیست یكم و شش شب احیا گرفتند و وقتی كه از ایشان سؤال كردند كه آقا شش شب؟ ایشان فرمودند كه تمام ده شب را باید بیدار باشیم این شش شب كه چیزی نیست، حالا ما یك شب بیشتر گرفتیم حالا چی شده؟ ما الان برایمان احیای شب های ماه رمضان خیلی مهم است، مثلا یك شب تا صبح كه به بیداری می‌پردازیم خیال می‌كنیم كه دیگر شق القمر كردیم، نه آقا!

 بزرگان تمام ماه رمضان را بیدار بودند، دیگر دهه آخر حرف نداشت، یعنی دهه آخر ماه رمضان یك‌

 چیز عادی بود بقیه شب‌ها تا صبح بیدار بودند و شب های احیا هم بر طبق آنها نه اینكه حالا بخواهند یك قراری و برنامه ای بگذارند برای بیداری نه! بیداری یك چیز عادی بود و بعد از اینكه سحری می‌خوردند بعد از طلوع آفتاب دیگر آن موقع یكی دوساعتی استراحت می‌كردند یا اینكه استراحت را برای بعد از ظهر قرار می‌دادند و دو سه ساعتی در بعد از ظهر استراحت می‌كردند علی كل حال مسأله بیداری، مخصوصا دهه آخر ماه رمضان بسیار اهمیت دارد و اولیای خدا مطالب سر بسته ای از این بیداری دهه آخر گاهی اوقات خصوصا برای بعضی افراد نقل می‌كردند كه چه آثاری این مسأله دارد؟ انسان بیدار باشد، به مطالعه بپردازد به دعا بپردازد یا اینكه كاری هم انجام ندهد و همینطور ... ولیكن به لهو لعب پرداختن نه، آنها آثار را از بین می‌برد و تماشای این چیزهایی كه صدتا یك غاز هم ارزش ندارد اینها تمام آن داده‌ها را و اندوخته‌ها را از انسان می‌گیرد و انسان باید متوجه باشد كه این نعمت الهی از او فوت نشود

 سنت افطار دادن نباید فوت شود و رفقا باید به این سنت عمل كنند، البته نه اینكه خود و زن و بچه را به زحمت بیندازد، آدم یك رفیقش را می‌برد در منزل افطار می‌دهد، دو نفر را می‌برد، هر چیزی كه درست كردند همان را هم می‌خورند و یك مقدار نان و آبش را بیشتر می‌كنند، نباید این مسأله افطار دادن باعث بشود كه آن مسائل اصلی تحت الشعاع قرار بگیرد آن هم باید بر اساس همان برنامه قرار بگیرد و روی همان جهت باید پیش برود

 و از مسائل بسیار مهم این است كه انسان خاطر خود را هم از خطورات محفوظ نگه دارد، كه هر چه بر سر انسان می‌آید از همین خطورات است، در ماه رمضان مراقبه ای كه بزرگان داشتند آن مراقبه این بود كه حتی خطور هم نمی‌گذاشتند بر نفس آنها عارض شود، خاطره ای بیاید، حالا چه برسد به اینكه انسان كاری انجام بدهد یا نه، انسان حتی الامكان نگذارد تخیلات بیاید، افكار متشكك بیاید و مسائل مختلف در ذهن بیاید كه اینها بر آن جنبه مثالی انسان و جنبه برزخی انسان اثرات سوء را باقی می‌گذارد،

 آنقدر این ماه مهم است و اینقدر رحمت خدا در این ماه نازل شده است كه كلام عجیبی پیامبر می‌فرماید، در آن خطبه ای كه قبل از ماه رمضان پیامبر فرمودند، در آنجا فرمودند: فانّ الشّقی من حرم رضوان اللَه فی هذا الشهر العظیم‌[[3]](#footnote-3)، چقدر مسأله مهم است، حضرت می‌فرماید آنقدر رحمت خدا در این ماه توسعه دارد و آنقدر این رحمت مانند باران غزیر می‌بارد كه شخص باید چقدر شقی باشد و چقدر باید قسی باشد و چقدر باید دل مرده باشد كه این باران بر او ببارد و او را از این رحمت سیراب نكند؟ فان الشقی، شقی كسی است كه از رحمت خدا در این ماه محروم باشد، از رضوان خدا در این ماه محروم باشد، یعنی خلاصه همه گونه سفره الان آماده شده و همه چیز الان آماده شده است و انسان باید استفاده كند،

 لذا همیشه بزرگان توصیك می‌كردند كه از چند روز به ماه رمضان مانده باید روزه گرفت، كه یك مرتبه انسان از ماه رمضان شروع نكند، چند روز به ماه رمضان مانده این آمادگی را داشته باشد كه با آن آمادگی و با آن زدودن كدورات و زدودن حشو و زوائدی كه بر نفس هست گرچه در ماه رجب و شعبان انسان روزه گرفته و مراقبه داشته و متوجه بوده ولی وقتی كه می‌خواهد وارد ماه رمضان شود یك مقداری مسأله را دقیق تر و محكم تر كند و از چند روز قبل از ماه رمضان خوب است كه انسان روزه بگیرد كه روزه را بچسباند به ماه رمضان، حتی داریم اگر كسی در ماه رمضان مورد شفاعت و رحمت و رضوان الهی قرار نگرفت دیگر فایده ای ندارد مگر اینكه در عرفات آنجا رحمت الهی شامل حالش بشود، یعنی اینقدر این مسأله رحمت در ماه رمضان مهم است كه دیگر چیزی جایگزین این نخواهد شد و همه اینها مال چیه؟ همه اینها برای لطفی است كه خدا به ما دارد، مگر خدا به ما نیاز دارد كه روزه را واجب كرده است؟ آن خدایی كه آسمانها و زمین را خلق كرده به روزه و گرسنگی چند ساعته من چه احتیاجی دارد؟ و آن هم چه گرسنگی كه نفهمیده می‌بیند شب شد، مگر به روزه ما نیاز دارد؟ نه! می‌خواهد به زور هم كه شده روزه ماه رمضان واجب است و مستحب نیست حالا اگر خدا مستحب می‌كرد چند نفر روزه می‌گرفتند؟ فرض كنید كه امام زمان بیاید (البته هیچ وقت این كار را نمی‌كند او امام است، ما شاید این كار را بكنیم ولی امام زمان این كار را نمی‌كند، ماها كه میتوانیم هحرام راه حلال كنیم، حلال را حرام كنیم، از دست ما بر می‌آید) اگر حالا در شریعت آمد و این مسأله وجوب تغییر پیدا كرد به مستحب یا اینكه ما وجوب را برداشتیم می‌دانی چه جشنی مردم می‌گیرند؟! به به راحت شدیم آخ جون!!! ولی نه، برای آنهایی كه اهل سرّ هستند و چیزی فهمیدند مسأله فرق نمی‌كند، هیچ فرقی نمی‌كند آنها می‌گویند خدایا اگر مستحب هم بكنی ما این ماه رمضان را روزه می‌گیریم، چرا؟ فهمیدند چه آثاری دارد؟ مسأله و سر را فهمیدند و آنچه را كه پشت پرده است خبر دارند كه آن چیزی كه گیرشان می‌آید ارزش این را دارد كه سیصد و شصت و پنج روز را روزه بگیرند، حالا خدا یك ماه را آمده به خاطر محبت بر بندگانش واجب كرده است، گفته است ببینید من چقدر شما را دوست دارم؟ چقدر رشد شما را می‌خواهم، چقدر تذكیه شما را می‌خواهم و چقدر تربیت شما را می‌خواهم؟ چقدر گرفتار شدید بندگان خدا؟ بیچاره‌ها؟ من برای اینكه شما را یك قدم به خودم نزدیك كنم چاره ای ندیدم كه یك ماه را واجب كنم، چاره ندیدم اگر چاره می‌دیدم شعبان را هم واجب می‌كردم ولی چه كار كنم كه این بندگان من قبول نمی‌كنند، میگفتن اوه دو ماه روزه بگیریم؟ اگر باز بود رجب و شعبان و رمضان را هم واجب می‌كردم، رسول خدا وقتی كه هلال رجب نمایان می‌شد، روزه را به اول شوال متصل می‌كرد، یعنی از اول رجب روزه می‌گرفت تا سی ام رمضان، این كار كه بود؟ چرا این كار را پیغمبر و ائمه می‌كردند؟ خب یك چیزی فهمیده بودند، خب یك چیزی فهمیده بودند خدا كه واجب نكرده چرا اینها این كار را می‌كردند؟ ولی به ما می‌گویند لازم نیست همه رجب را روزه بگیری، در رجب تا اون قدر كه میتوانی بگیر و در شعبان حداقل سه روزش را بگیر یا چند روزش را بگیر، لازم نیست و بالاخره آنها بزرگان بودند، ولی ما یك مقدار خودمان را نزدیك كنیم و آن وقت ببینیم نزدیك به آنها می‌شویم‌

 یا نه؟ اگر نشدیم آن موقع اعتراض كنیم، لذا هر چه توصیك و تأكید انسان باز نسبت به احترام و بزرگداشتن این ماه بكند باز كم كرده است،

 از خداوند بخواهیم كه خداوند توفیق روزه خواص را كه آن روزه ای است كه خاصّ الخاص كه یك روز خدمت رفقا گفتم آن روزه ای است كه انبیاء و اولیاء و ائمه داشتند و در آن روزه حتی سرّ آنها مسترد به غیر خدا نمی‌شد، نه اینكه خطورات نیاید، آنها كه از این خطورات گذشته بودند اینها برای ماست، آنها كه از این مسائل گذشته بودند، سرّ آنها از حالت اتحاد و اتصال با مبداء دچار لرزش و اضطراب نشود، برای خدا هم چیزی نیست، نه! خدا می‌دهد، ما بخواهیم خدا می‌دهد، برای خدا مگر مهم است؟ مگر برای خدا منعی دارد كه از آن جامی‌كه اولیای خود را سیراب كرد ما را هم سیراب كند، ما نمی‌خواهیم، ما می‌گوییم خدایا همین یك استكان بسمان است می‌فرماید بیا، بگوییم خدا یا ما یك جام می‌خواهیم، می‌فرماید بیا، بگوییم خدایا ما یك خُم می‌خواهیم و دریا می‌خواهیم می‌گوید بیا، نگوییم دریا برای امام است و برای پیغمبر است، نه، ما را هم در همان دریا می‌اندازد و ما را هم در همان اقیانوس می‌اندازد، منتهی همت می‌خواهد،

 همت داشته باشیم به قول خواجه‌شیراز قدس اللَه سره و رضوان اللَه علیك، خدا رحمتش كند، بر سر تربت ما چون گذری همت خواه، همه اش همت است و كسی كه همت نداشته باشد یك سانت نمی‌تواند بیاید بالا، چرا؟ چون به همین مرتبه خودش قناعت می‌كند، می‌گوید همین بسم است، می‌گویند بابا این یك پارچ اینجاست می‌گوید من همین قدر بسم است، بر سر تربت ما چون گذری، نمی‌گوید بر سر تربت ما چون گذری عبادت بخواه و رزق حلال بخواه، نه همت داشته باشیم همه چیز درست می‌شود، همت خواه كه زیارت گه رندان جهان خواهد شد، مقام خواجه زیارتگه رندان است و هر كسی نمی‌تواند آنجا برود، علی كل حال امیدواریم خداوند به بركت انفاس اولیای خودش و پاكان درگاه خودش آن روزه ای را كه و آن صیامی‌كه نصیب خاصان درگاه خودش كرده است همان را برای ما مقرر بفرماید.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٢١: عن أبى عبدالله عليك السلام قال: ... إنّهما سَمَّتاه .... [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٤٠: مَن رَضىَ عن نفسهِ كَثُرَ الساخِطُ عليه. [↑](#footnote-ref-2)
3. الأمالى (للصدوق)، ص ٩٣: فإنّ الشقى من حرم غفران الله فى هذا الشهر العظيم. [↑](#footnote-ref-3)